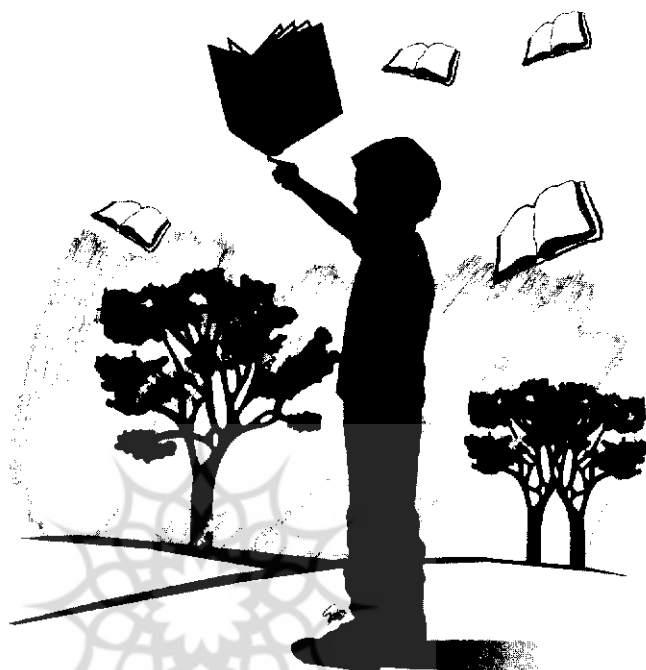


تدوین راهبردها یا سیاست‌گذاری ملی درباره ادبیات کودکان

محمد‌هادی محمدی



در جامعه ما، ریشه تاریخی ۳ هزار ساله دارد. در ایران به سبب کمبود آب، زمین فی‌نفسه ارزش نداشته و پیدا کردن و انتقال آب به زمین ارزش می‌داده است. در تمام تاریخ ما اختیار آب، در دستان دولت‌ها و حکومت‌ها بوده است. این پدیده از جنبه جامعه‌شناسی، «استبداد آسایبی» نامیده و صدها کتاب نیز در این زمینه نگاشته شده است. در صد سال اخیر، نفت جای آب را گرفته است. درآمد نفت، سازنده جامعه ما تا به امروز بوده است. این درآمد، به طور کلی در اختیار دولت است و برنامه‌ریزی‌های کلان ما نیز بر پایه این درآمد شکل می‌گیرد. دولت به بخش فرهنگ، بودجه ناچیزی اختصاص می‌دهد و ادبیات کودکان نیز بخشی از این بودجه را شامل می‌شود. بنابراین، نیاز است که برای ادبیات کودکان، سیاست ملی تدوین شود. سیاست ملی، یعنی بودجه‌ای را که

آیا شنیده‌اید که در اروپا یا آمریکا پارلمان، کنگره، مجلس سنا و یا حوزه‌های فرعی‌تر قانون‌گذاری، به تدوین راهبردها و سیاست‌گذاری ملی درباره ادبیات کودکان دست بزنند؟ بی‌گمان، هیچ کشوری تاکنون سیاست ملی ادبیات کودکان خود را هم‌چون قانون تصویب نکرده است. طرح چنین مباحثی، ویژه ایران است و آن هم در ساختار اجتماعی-سیاسی ما ریشه دارد. در بین کشورهای دنیا، هیچ دولتی هم‌چون دولت ما متورم نیست. هیچ دولتی چنین در تمام عرصه‌های زندگی اقتصادی-اجتماعی جامعه خود مداخله نمی‌کند. هیچ دولتی هم‌چون دولت ما ثروت را در دستان خود انباشت نکرده است و هیچ دولتی نیز این چنین، قیم ادبیات کودکان نبوده است و این مداخله ریشه در این دارد که ما هنوز نتوانسته‌ایم از مرز دولت عامل، به دولت ناظر برسیم. چنین پدیده‌ای

خرید جمعی پیش می‌برد که الگوی سیاست ملی را بر پایه تجربه تاریخی به گونه‌ای نانوخته، اما بسیار محسوس، پی ریخته است. در ایران خرید جمعی، جایی برای بروز جلوه‌های توانایی خود ندارد؛ چون سیاست‌گزاران همان‌ها هستند که درآمد نفت را پخش می‌کنند. بنابراین، زندگی اجتماعی ما را مدیران تعیین می‌کنند. بسته به دیدگاه مدیران دولتی، ادبیات کودکان دچار برکنش

● آیا شنیده‌اید که در اروپا یا آمریکا پارلمان، کنگره، مجلس سنا و یا حوزه‌های فرعی تر قانون‌گذاری، به تدوین راهبردها و سیاست‌گذاری ملی درباره ادبیات کودکان دست بزنند؟

و فروکنش شده است. نمونه آن، کانون پرورش فکری است که منش مدیران، سیاست آن را تعیین می‌کند، نه این که سیاست کانون، منش مدیران را محدود و آن‌ها را وادار به رفتار نهادینه کند.

در چنین اوضاع و احوالی، سخن گفتن از سیاست ملی، نگاه از بالا به پدیده ادبیات کودکان است. همان‌گونه که برای نمونه، اکنون در انجمن نویسندگان کودک و نوجوان، گروهی از دوستان در حال تدوین طرح یا منشور ادبیات کودکان در دهه هشتاد یا دهه پیش رو هستند. این نگاه از بالا، برآیند شکل دستوری جامعه ماست که پیشینه هزاران ساله دارد. نمی‌دانم چرا پرسش این گروه پیرامون سیاست‌گذاری ملی درباره ادبیات کودکان، مرا به یاد قابوس‌نامه انداخت؛ اندرنامه یا کتاب سرتاسر پند و آموزش سنت که هزار سال است خوانده می‌شود: «بدان ای پسر که من پیر شدم و ضعیفی و بی‌نیروی و بی‌توشی بر من چیره شد...

دولت از نفت به دست می‌آورد، چگونه در راه ادبیات کودکان هزینه کنیم. همان کاری که وزارت ارشاد یا کانون پرورش فکری، آموزش و پرورش و چند سازمان نیمه‌دولتی دیگر تاکنون انجام داده است.

حقیقت این است که مقوله ادبیات کودکان، در ایران سرشتی پیچیده پیدا کرده است. از یک سو، مردم و نهادهای مردمی برای شکل دادن به این مقوله کار بسیار کرده‌اند و از سوی دیگر، دولت و نیروهای شبه‌دولتی و نیمه‌دولتی تلاش کرده‌اند که هدف‌های آن را تعیین کنند. این پدیده، ساختار ادبیات کودکان را دچار ناهمسازی‌های فراوان کرده است. در سنجش تاریخی ادبیات کودکان ایران با ادبیات کودکان غرب، چند عامل افتراقی عمده دیده می‌شود. از جمله، جریان رشد خلاقه ادبیات کودکان در ایران، پیوسته از زاویه ابزارگرایان که ایدئولوگ‌های چپ و راست هستند، تهدید شده است. به همین دلیل، رشد و گسترش ادبیات کودکان ایران، خلاف جوامع غربی که رشدی شبکه‌ای داشتند، در حد رشد هسته‌ای مانده است. هسته‌های جدا مانده از هم، در این زمینه کار می‌کنند. رشد یکی ممکن است پرشتاب باشد و رشد بخش دیگری می‌تواند در مقوله ضد رشد یا رشد ویرانگر قرار گیرد که رشد سالم‌بخش دیگر را تهدید کند. برای نمونه، رشد چشمگیر تصویرگری در دهه چهل و پنجاه، برآیند بستر مناسبی بود که دولت، در چارچوب نهاد کانون پرورش فکری انجام داد. این هسته، در جایی متوقف ماند و در سنجش با آن، وضعیت تصویرگری کتاب کودک در همین نهاد، در دهه هفتاد، یعنی بیست تا سی سال بعد، عواملی از بازدارندگی در رشد را نشان می‌دهد. چنین ناهمسازی‌هایی به هیچ‌وجه در ادبیات کودکان غرب دیده نمی‌شود. ادبیات کودکان در ایران، نه سیاست نوشته شده دارد و نه سیاست نانوخته. در حالی که در غرب، ادبیات کودکان را

وضعی، سیاست‌گذاری‌های ما چه‌گونه در ادبیات کودکان جواب می‌دهد؟ در حالی که بستر رشد ادبیات کودکان، آموزش و پرورش است و در ایران، این بستر ناهموار و پر از راه‌بندان است. پس باید حوزه سیاست‌گذاری را فراتر ببریم و برای نمونه،

منتشور اصلاحات در آموزش و پرورش را هم بنویسیم؛ اصلاحاتی که گرایش به ادبیات کودکان را به عنوان خوراک ضروری برای کودک دیده باشد و البته، این حوزه کار ما نیست و بهسازی در آموزش و پرورش نیز به اصلاحات کلی در جامعه نیاز دارد. بنابراین، بیا بید از همدیگر خواهش کنیم که ما کار تدوین سیاست ملی در ادبیات کودکان ایران را نادیده بگیریم و اگر توانایی آن را داریم، به تدوین جایگاه ادبیات کودکان ایران و چشم‌اندازهای آینده بپردازیم.

اکنون سیاست‌گذاری به شکل سنتی، بی‌آن که درک درستی از روند تحولات جهانی داشته باشیم، ما را به جایی نمی‌رساند. جامعه ادبیات کودکان ایران، به سبب چیرگی نیروهای بیرونی تا دوره اخیر نتوانسته موضوع‌های نظری در این حوزه را طرح کند و بسط دهد. تنها در چند سال اخیر است که گروهی از نهادهای غیردولتی و افراد منفرد، به کار نظری در این حوزه پرداخته‌اند. اکنون زمان آن است که گفته شود، ادبیات کودکان ایران نمی‌تواند راه آینده را بییماجد؛ مگر این که خود را با مبانی نظری این مقوله همراه سازد.

ما پس از صد و اندی سال که در بستر دگرگونی‌های جهانی، از تمدن غرب بهره بردیم و به جامعه نیمه‌صنعتی رسیدیم، اکنون در برابر موج دیگری از این تمدن مانده‌ایم و برنامه‌ای برای همسازی با آن نداریم. موج سوم یا جامعه ارتباطات و اطلاعات، آن چیزی است که این روزها کم و بیش، پایه‌های تحقق آن گذاشته می‌شود. در این موج، بسیاری چیزها از جمله مفهوم سنتی دولت و حکومت دگرگون می‌شود. دولت‌ها کوچک

روی چنان دیدم که پیش از آن که نامه عزل به من رسد، نامه‌ای دیگر در نگاهش روزگار و سازش کار، یاد کنم و تو را از آن بهره کنم تا پیش از آن که دست زمانه تو را نرم کند، تو خود به چشم عقل، در سخن من تگری^(۱)».

و اکنون پژوهشنامه یا انجمن نویسندگان می‌خواهند پیش از آن که روزگار، ادبیات کودکان را نرم کند، اهالی ادبیات کودکان با چشم عقل، در سیاست ملی ادبیات کودکان نگاه کنند. من بر این

● سیاست ملی، یعنی بودجه‌ای را که دولت از نفت به دست می‌آورد، چگونه در راه ادبیات کودکان هزینه کنیم. همان کاری که وزارت ارشاد یا کانون پرورش فکری، آموزش و پرورش و چند سازمان نیمه‌دولتی دیگر تاکنون انجام داده است.

باورم که چون ساختار اجتماعی پدیده‌ای است که همه عناصر آن در اندرکنش یا تعامل با یکدیگر هستند، بنابراین این عناصر بسته به گنجایش و وزن خود، بر عناصر دیگر تأثیر می‌گذارند و یا تأثیر می‌پذیرند. برای نمونه، آموزش و پرورش و ادبیات کودکان، دو عنصر فرهنگی در یک ساختار اجتماعی هستند که وزن اولی بسیار سنگین‌تر از وزن دومی است. در ایران، آموزش و پرورش بر روند رشد ادبیات کودکان تأثیر بسیار ویرانگر داشته است. اما ادبیات کودکان نتوانسته است تأثیر سازنده‌ای بر آموزش و پرورش داشته باشد. زیرا وزن سنگین آموزش و پرورش که بر اندام نحیف ادبیات کودکان افتاده، اجازه نفس کشیدن درست و سالم را از آن گرفته است. در چنین

دو دوره کلان را پیموده یا در حال پیمودن است. دوره نخست ادبیات کودکان، در بستر صورت‌بندی اجتماعی، دوره ادبیات کودک کشاورزی یا دهقانی است. ادبیات کودک شفاهی و یا متون اندرزی و اخلاقی، همگی برآیند چنین جامعه‌ای است؛ جامعه‌ای با سنت‌های ایستا و فرهنگ بسته که جای چندانی برای نوآوری‌های فردی نمی‌گذارد. مرحله دوم از ادبیات کودکان، به شکل‌گیری صورت‌بندی سرمایه‌داری، از دوره مشروطه به بعد آغاز می‌شود، اما به دلیل

● **ادبیات کودکان در ایران، نه سیاست نوشته شده دارد و نه سیاست نانوخته. در حالی که در غرب، ادبیات کودکان را خرد جمعی پیش می‌برد که الگوی سیاست ملی را بر پایه تجربه تاریخی به گونه‌ای نانوخته، اما بسیار محسوس، پی ریخته است.**

ناکارآمدی سامانه سرمایه‌داری در ایران و گرایش سرمایه‌داری تجاری که خود در مناسبات اقتصادی کهن و سده میانه ریشه دارد و نیز خصلت وابسته‌گرای آن، تحولات اجتماعی نوگرایانه حالت نیم‌بند و ناهمساز به خود گرفت و سپس در دوره رضاشاه، با آغاز وابستگی‌های ایران به درآمد نفت و تورم دولت که تاکنون بی‌وقفه ادامه دارد و اشتیاق دولت‌ها به بهره‌بری از فرهنگ برای بازتولید ایدئولوژیک خود، بسیاری از رشته‌های فرهنگی، از جمله ادبیات کودکان به بیراهه رفتند. نتیجه این که اکنون از میان هزاران عنوان کتابی که این روزها به نام ادبیات کودکان منتشر می‌شود،

می‌شوند و به سبب گسترش خطوط ارتباطی و اطلاعاتی، مفاهیم سنتی همچون سانسور و فیلترهای ایدئولوژیک، کارآیی خود را از دست خواهند داد. بنابراین، چه ما بخواهیم و چه نخواهیم، در دو دهه آینده مفهوم نگاه‌ابزاری به ادبیات کودکان که ویژگی جوامع پیرامونی از جمله ایران است، جای خود را یا به ادبیات عامه‌پسند (توده‌ای) می‌دهد و یا نگاه خلاقه و زیبایی‌شناسانه جایگزین آن خواهد شد. متأسفانه، اگر روند اجتماعی ما چنین باشد، به احتمال بسیار بالا جریان خلاقه ادبیات کودکان ایران از نفس خواهد افتاد. این در حالی است که با بسته شدن برخی درها، درهای دیگر گشوده می‌شود که جنبه‌های مثبت و منفی خود را دارد. برای نمونه، نویسنده ایرانی از اکنون تا ده سال آینده، می‌تواند بدون نظارت و مداخله دولت، متن خود را به شکل کتاب‌های الکترونیکی، در سایت‌های اینترنتی قرار دهد. می‌تواند ناشران را دور بزند و خود، ناشر خود شود و به گونه‌ای سراسرت و بی‌واسطه، با مخاطبان خود گفت‌وگو کند. این پدیده، اگر به جریانی فرهنگی تبدیل شود، می‌تواند کارساز باشد و چهره‌ای از جهان نو را نمایش دهد. البته، اکنون نمی‌توان به درستی پیش‌بینی این وضع را کرد.

به باور من، لحظه کنونی در پیکر ادبیات کودکان ایران، لحظه تلاقی تاریخ و آینده است. ما برای این که سیاست‌های آینده را پی بریزیم، ناگزیر باید تاریخ را بشناسیم. هیچ نگاه کلان‌نگری در این مقوله شکل نخواهد گرفت؛ مگر این که مجهز به ابزار تاریخ باشد. در بستر تاریخ، ما سنت‌های ادبیات کودکان خود را بازخوانی می‌کنیم و برآیند آن را در طرح‌ریزی برای آینده خواهیم دید.

ادبیات کودکان ایران، از جنبه بازخوانی تاریخ، در صورت‌بندی‌های اجتماعی و اقتصادی،

متون خلاق جای بسیار اندکی دارند و چیرگی ادبیات ایدئولوژیک، به نحو شکفت‌انگیزی رو به گسترش است. نمونه آن، گسترش انتشاراتی‌های نیمه‌دولتی و شبه‌دولتی در دهه اخیر است. این در حالی است که چالش جدی ما در این عرصه، از درون به سوی برون‌گرایی پیدا می‌کند؛ یعنی ما بی آن‌که خود بخواهیم، نقش‌کنش‌پذیری را که در صد ساله گذشته داشته‌ایم، امتداد می‌دهیم و به سبب ویژگی عصر جهانی شدن فرهنگ، به طور یقین هر دو عرصه را می‌بازیم. هم در ادبیات

● تنها با جنبش نهادسازی می‌توانیم از مرحله ستیزهای فردی، به مرحله گفت‌وگوهای جمعی برسیم. ما باید دولت و مدیران دولتی را وادار کنیم که بپذیرند که نگاه‌ابزاری به ادبیات کودکان، آن را از پا درمی‌آورد.

کودکان خلاق کم می‌آوریم. هم به سبب سرشت جهانی شدن که دولت‌ها را به ستیز با خود کشیده، مرزها را به فروپاشی نزدیک کرده و واژگان و مفاهیمی چون هویت ملی را کمرنگ ساخته است، شاهد فروپاشی بخش ابزارتگر ادبیات کودکان ایران خواهیم بود. آن‌گاه ما خواهیم ماند و ناشرانی که ادبیات عامه‌پسند را از بازار جهانی ترجمه می‌کنند و به دست کودک و نوجوان ما می‌رسانند؛ خوراکی که تنها هنرش، یکسان‌سازی فکر و اندیشه در ابعاد جهانی است.

این پدیده، از آن رو گسترش پیدا می‌کند که بنا بر نظریه‌پردازی‌های متعدد در جوامع غربی، جامعه صنعتی غرب وارد دوره فراصنعتی شده است. دوره فراصنعتی، دوره‌ای است که

رشته‌هایی از شبکه‌های جهانی، هم‌چون شبکه جهانی اقتصاد و سرمایه و شبکه جهانی ارتباطات و اطلاعات و شبکه جهانی صنعت فرهنگ، انسان‌ها را به هم پیوند می‌دهد. در این شبکه‌ها شما می‌توانید در مصر یا ایران باشید و از راه بازرگانی اینترنتی، میلیون‌ها سهم را خرید و فروش کنید و در همین حال، از شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، سریال‌های آمریکایی را ببینید. چنین پدیده‌ای، مفهوم سنتی زمان و فضا را به چالش طلبیده و سبب فشرده‌گی آن‌ها شده است. این پدیده، در حالی رخ می‌دهد که جامعه ما نه تنها هیچ‌گاه ساختار صنعتی کامل پیدا نکرد، بلکه در دوره‌هایی نیز واگشت‌هایی به صورت‌بندی‌های دهقانی از خود نشان داد. این واگشت‌ها بر رشد ادبیات کودکان تأثیر گذاشت و آن را از ساختاری رها، آن‌گونه که در کشورهای صنعتی هم‌چون انگلیس، سوئد، آلمان و آمریکا و دیگر کشورهای پیشرفته می‌بینیم، دورتر کرد. اکنون با این توشه، ما باید آینده ادبیات کودکان ایران را پیش‌بینی کنیم.

با دلایل متعدد، فرایند مدرن‌سازی ادبیات کودکان ایران، به عنوان پروژه‌ای ناتمام باقی مانده است. نخست و پیش از هر کاری، باید تلاش کنیم که این فرایند را به پیش ببریم. نویسنده ایرانی می‌خواهد فانتزی بنویسد، اما نمی‌خواهد فانتزی را بشناسد؛ چون اگر بخواهد فانتزی را بشناسد، باید از خودش مایه بگذارد و وضعیت و شرایط اجتماعی، به گونه‌ای او را بار آورده است که نه مراکز آموزشی و پژوهشی وجود دارد که به او خدمات بدهد و نه آثار مرجع و پژوهشی به اندازه کافی در دسترس اوست. هم‌چنین، او بر زبان خارجی، آن‌قدر مسلط نیست که این کار را به صورت قهرمانانه یا انفرادی انجام دهد. تنها هنگامی که در گفت‌وگوها و گفت‌وگوهای فنی کم می‌آورد، ممکن است چهره ارزشی خود را نمایان کند و بگوید که هر چیزی که غرب دارد، ما نباید



پشتیبانی نمی‌شود. پشتیبانی‌ها و مشارکت‌های دولت در این زمینه، روایت دیگری می‌طلبد. نگاهی گذرا به چگونگی هزینه کردن آن‌چه مربوط به بخش ادبیات کودکان است، نشان می‌دهد که پیش

الگوی همان را تکرار کنیم. این در حالی است که نویسندگان ایرانی، از سوی دولت که میلیاردها تومان یارانه لازم و غیرلازم، در بخش‌های صنعتی و کشاورزی پرداخت می‌کند، به هیچ‌وجه

● در دو دهه آینده، چالش اصلی ادبیات کودکان از چالش با دولت، به عنوان نهاد عامل، به چالش بین ادبیات کودکان ایران به عنوان پدیده‌ای بومی، با ادبیات عامه‌پسندی خواهد بود که در دست شرکت‌های فراملیتی نشر و انتشار، به عنوان الگوهای فرهنگ‌ساز، به سادگی از مرزهای فروریخته خواهند گذشت و به دست مخاطبان یکسان اندیش خواهند رسید.



بردن فرایند مدرن‌سازی ادبیات کودکان، می‌تواند چقدر پیچیده و دشوار باشد.

ما در این نقطه از مدرن‌سازی ادبیات کودکان خود، اکنون باید روند دگرگونی‌ها و پیشرفت‌های جهانی را نیز بدانیم. بدون درک درست دوران جدید، چالش‌های سخت‌تری پیش روی ما سبز خواهد شد. نخستین ویژگی دوران جدید که بار دیگر موج آن به چهره ما می‌خورد، جهانی شدن فرهنگ است. تقلیل و کاهش وزن فرهنگ‌های بومی و رشد فرهنگ‌های غالب جهانی و بلعیده شدن فرهنگ‌های ناتوان، نخستین نتیجه این فرایند است. در این دوره، ثبات فرهنگی جامعه‌های محلی، دستخوش آشفتگی فراوان می‌شود. اکنون ما با صنعت فرهنگ روبه‌رو هستیم؛ پدیده‌ای که در گستره هنر و ادبیات، عوام‌پسندی را پیشه خود ساخته و در پی این است که هر نوع هنر خلاق را به هنر پول‌ساز تبدیل کند. در عرصه ادبیات کودکان، بی‌شک نیرومندترین موجی که اکنون به سوی جامعه ما پرتاب شده، موج هری پاتر است. هری پاتر در جامعه ما که عادت به خواندن ندارد، از مرز تیراژ چهارصد هزاری گذشته است. بیش از پانزده ناشر، همزمان به انتشار این اثر دست زده‌اند و خواندن آن برای هر نوجوانی، نوعی هویت‌یابی آسان و مشترک شده است. این پدیده، همان است که جهانی شدن فرهنگ در پی آن است.

برای لحظه‌ای پشت هری پاتر درنگ کنیم. چه می‌بینیم؟ یک بازار چند میلیارد دلاری که فقط بیش از یک میلیارد پوند، تاکنون نصیب نویسنده کرده است! به نظر می‌رسد که در تمدن جهان‌شمول، مفهوم بازار در مجالات اقتصادی-فرهنگی انسان‌ها نقشی حیاتی بازی می‌کند. هر چه این بازار جنبه رقابتی قوی‌تری داشته باشد و از انحصار دوری کزیند، به همان اندازه به شکل آرمانی تمدن جهان‌شمول نزدیک‌تر خواهد بود. در چنین شرایطی، «صنعت فرهنگ» به معنای «آدرنو»-یسی

برای شناخت جایگاه ادبیات کودکان در ساختار اجتماعی باز می‌شود. راه دوم، این است که اگر ادبیات کودکان بتواند وزن خود را نسبت به عناصر ساختاری دیگر بالا ببرد، کار بزرگی انجام داده است. وزن ادبیات کودکان نیز اگر قرار است از بخش مردمی بالا برود، نیاز است که نهادها و سازمان‌های غیردولتی را در آن گسترش داد. تنها با جنبش نهادسازی می‌توانیم از مرحله ستیزهای فردی، به مرحله گفت‌وگوهای جمعی برسیم. ما باید دولت و مدیران دولتی را وادار کنیم که بپذیرند که نگاه‌ابزاری به ادبیات کودکان، آن را از پا درمی‌آورد. ما باید در یک گفت‌وگوی جمعی و نهادینه شده، موضوع نگاه‌ابزاری به ادبیات کودکان را در سطح جامعه جا بیندازیم. این گفت‌وگوی جمعی، بدون شک نمی‌تواند مکانیکی و همراه با نشست‌هایی باشد که نهادهای متولی ادبیات کودکان، با نمایش قاشق و چنگال در کارت دعوت آن، برای آمدن اهالی ادبیات کودکان، انگیزه ایجاد می‌کنند!

پی‌نوشت

۱. محمدی، محمدهادی و قاینی، زهره: تاریخ ادبیات کودکان ایران، جلد دوم، ص ۳۴.
۲. نرحیدفام، محمد: فرهنگ در عصر جهانی شدن: چالش‌ها و فرصت‌ها، انتشارات روزنه، تهران، ۱۳۸۲، ص ۳۹.
۳. همان، ص ۲۸.

کلمه، کمتر فرصتی برای ابراز وجود پیدا می‌کند و آگاهی کاذب و فریفتگری جامعه توده‌ای، جای خود را به موضع‌گیری بی‌طرف و منفعلانه بازار، برای گزینش ترجیحات مختلف می‌دهد.^(۲)

در دو دهه آینده، چالش اصلی ادبیات کودکان از چالش با دولت، به عنوان نهاد عامل، به چالش بین ادبیات کودکان ایران به عنوان پدیده‌ای بومی، با ادبیات عامه‌پسندی خواهد بود که در دست شرکت‌های فراملیتی نشر و انتشار، به عنوان الگوهای فرهنگ‌ساز، به سادگی از مرزهای فروریخته خواهند گذشت و به دست مخاطبان یکسان‌اندیش خواهند رسید. این در حالی است که کنترل‌ناپذیری، به عنوان پدیده‌ای همه‌گیر، در حال گسترش است و به جرأت می‌توان گفت که ده سال آینده را از این زاویه نمی‌توان پیش‌بینی کرد. تنها چیزی که دیده می‌شود، این است که با رشد شبکه‌های ماهواره‌ای، اینترنت و خصوصی‌سازی فرهنگی، کنترل فرهنگی دولت‌ها بر جامعه، سیر نزولی یسافته است و انواع پیام‌های سیاسی-فرهنگی متفاوت، با تراکم و شمار فزون‌تری از گذشته، در بین جوامع رد و بدل می‌شود.^(۳)

ادبیات کودکان ایران، فقط فرصت دارد که خود را در دو سمت و سو جهت دهد. نخست، به سوی نخبه‌گرایی پیش برود و این نخبه‌گرایی، به ویژه باید در زمینه پژوهش‌های ادبیات کودکان شکل بگیرد. با استوار شدن مبانی نظری این مقوله، راه